

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین یوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناھید "غزل" غنی زاده

ویرجنیا - ۳۱ اکتوبر ۲۰۱۵

مردمکهای گمشده چشمانم

با قیام لحظه های بیداریم تاریکخانه های شب را تا سرای غوغاگر سپیده گذر کردم.
دیدگان نابینا و وجود شلاقخورده ام با طوفان درد، قصه گوی ماجرای شکستن من است.
اشکهای چکیده ام عذاب گمشدن مردمکهای چشمانم را روی رخسار پژمرده ام نقش
میکشد؛ نقشی که وجب وجب به خاک گورستان کهولت نزدیکم میسازد.
دیگر شور و احساس درونی و اندیشه های باطنیم در فرجام ناباوریهاست، ولی هنوز از
متروکخانه دل تلاش رهایی دارم، تا سرم را روی شانه های حق بگذارم و با فریاد و
اشک تابندگی ستاره احساس و عواطفم را بر مدار بیگناهی طلب کنم.
در کرانه های تار آسمان جز کاروانهای ابر و اوهام نمیبینم و در این زمین گیج کننده با
افکار متلاشی انسانها و رویدادهای دلگیر زمان مرواریدهای پاشیده امیدی را نمیابم.
گوشه های انباشته از آهنگ صفا و مهری ست، که در هر پایه عمرم با خود داشتم و تنها
همو بشارت ناب زندگانیم بود.
هنوز با سرود گرم عشق تا کوهپایه های مقاومت میتازم، که الگوی سرخ هستی من است
و رمز پاک زیستنم.
از هنگامی که همه دنیا برایم (تو) شد، من در (توئی) که قلب بزرگش تا بیکران پاکیزگی و
آرامش میبرد، تا انتهای جنون غرق گشتم و با رگ رگ و پوست وجودم چنان درکش
کرده بودم، که فقط هجاهای توانبخش نامش روحم را صیقل میبخشید.

آری! مفهوم نداشتن و دور شدن از تو قلبم را بیشتر میزند، ریشه ریشه اش میسازد و
پایمال سم سمندان بی رحمیش میسازد.
دگر به پایان این اندوه باورم نیست، مردمکهای گمشده چشمانم، هوش و خردم را ستانده
است!!!

(ناهید "غزل" غنی زاده - ۲۹ اکتوبر ۲۰۱۵)